

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال ششم، تابستان ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۲۰

ارزش معرفت‌شناسی علم حضوری با تأکید بر پاسخ به شبهات

تاریخ دریافت: ۹۲/۶/۴

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۲/۲۷

حسن عبدی *

علی سرخه **

مسئله ضمانت صدق در ادراکات از دیرباز مورد توجه فیلسوفان بوده است. برای پی بردن به ارزش معرفتی علم باید ملاک صدق آن مشخص شود. علم حصولی وابستگی به خارج از نفس دارد بدین‌رو، شرایط خارجی در نحوه حصول آن دخالت می‌کنند. بدین ترتیب، از ارزش معرفت‌شناختی علم حصولی کاسته می‌شود. اما علم حضوری تنها به نفس عالم وابستگی دارد و حیطة معرفتی آن واقعیت و وجود است و ارتباط و همبستگی وجودی علم و عالم و معلوم مشکل ضمانت صدق آن را برطرف می‌کند.

بعضی از فلاسفه و محققان این مطلب را درباره علم حضوری نپذیرفته‌اند و اشکالات متعددی بر آن تقریر کرده‌اند. هدف این اشکالات، از بین بردن ارزش معرفت‌شناختی علم حضوری است. بعضی از این اشکالات مربوط به زبان تبیین علم حضوری است. اگر چه امکان خطا پذیرفتنی است اما سرایت دادن خطای

* استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع).
* * کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم (ع).

زبان تبیین به کارکرد معرفت‌شناختی علم حضوری مغالطه است. بعضی از این اشکالات درصدد هستند تا با نقض دایره معرفتی علم حضوری از کارکرد معرفت‌شناختی آن بکاهند. منشأ این نوع اشکالات بی‌توجهی به سه ویژگی علم حضوری است: عدم واسطه‌گری صورت مفهومی، ارتباط وجودی با نفس، اینکه هر علم حضوری همراه تفسیر حصولی است که امکان خطا دارد.

واژه‌های کلیدی: علم حضوری، ضمانت صدق، کارکرد معرفت‌شناختی، صورت مفهومی، زبان تبیین، شبهات زبانی، تفسیر حصولی.

مقدمه

معرفت‌شناسی و فلسفه اسلامی بر پایه صحت و توان کارکرد علم حضوری بنا نهاده شده است. در شاخه‌های مختلف فلسفه از جمله: علم‌النفس فلسفی، هستی‌شناسی، الهیات بالمعنی الأخص از علم حضوری بحث می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۲۳: ۲۳۷-۲۴۰)

آنچه پایه و اساس تمام مباحث پیرامون علم حضوری است و اساساً بدون اثبات آن نمی‌توان به سراغ مباحث دیگر رفت اصل خطاناپذیری است. روش و نتیجه معرفت‌شناسی معاصر، که عمدتاً اصل و پایه آن شک است، دقیقاً برخلاف معرفت‌شناسی اسلامی است، که اصل و پایه آن یقین است. یقین بر پایه استناد به علم حضوری تفسیر درستی می‌یابد. در این مقاله، سعی شده است که ابعاد معرفت‌شناختی علم حضوری با بررسی شبهات پیرامون آن ارائه و بررسی شود.

علم حضوری و ملاک آن

علم حضوری دریافت بدون واسطه واقعیت عینی و علمی است، به نحوی که خود معلوم عیناً نزد عالم حضور دارد، نه صورتی از آن. حضور، تبیین‌کننده

واقعیت علم حضوری و وجه امتیاز آن از ادراک حصولی است. علامه طباطبایی (ره) می‌نویسد:

علم حضوری یعنی علمی که معلوم آن با واقعیت خارجی خود، نه به صورت و عکس، پیش عالم حاضر است، بلکه عالم با واقعیت خود واقعیت معلوم را درمی‌یابد. بدیهی است چیزی که غیر ما و خارج از ما است عین ما و داخل ماهیت ما نخواهد بود. ناچار واقعیت هر چیز «عین وجود ما» و یا از «مراتب ملحقات وجود ما» باید باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۶۰).

طبق گفتار علامه، دریافت حضوری بر اساس دو پایه شکل می‌گیرد: معرفت حضوری انسان نسبت به عین وجود، و معرفت حضوری انسان نسبت به مراتب و ملحقات وجود خود. بر این اساس، علم حضوری از مراتب و شئون نفس است و بررسی آن به جهتی با معرفت نفس مرتبط می‌شود. علامه با این تعریف به ملاک و مناط علم حضوری نیز اشاره کرده است، که ملاک آن ارتباط و اتصال وجودی واقعیت شیء ادراک شده با واقعیت شیء ادراک کننده است. (ربک. طباطبایی، ۱۳۶۸: ۳۸).

خطا پذیری و علم حضوری

در علم حصولی، نفس از طریق صورت ذهنی با واقعیات و امور نفس‌الامری در ارتباط است. نفس در این مواجهه علمی با احتمال عدم صدق روبرو است که در مقام معرفت و شناخت مورد توجه است، زیرا عدم ضمانت صدق سبب خطاپذیر شدن آن می‌شود.

مشکل ضمانت صدق در علم حصولی سبب شده که در جریان ارتباط با حقایق و واقعیتهای نفس‌الامری به علم حضوری متصل باشد، به این بیان که

شخص معرفت‌شناس باید صحت ادراکات حصولی خود را به دریافت حضوری مستند کند. درست به همین علت است که در فلسفه و منطق، سلسله معارف نظری را به معارف بدیهی می‌رسانند و در میان آنها بدیهیات شهودی اصالت پیدا می‌کنند. این سخن بدین معناست که علم حضوری سنگ بنای معارف بشری است.

در علم حضوری، هیچ واسطه‌ای نه از طرف عالم و نه از طرف معلوم وجود ندارد و میان آنها ارتباط مستقیم و بی‌واسطه‌ای برقرار است. امکان خطا در علم حضوری وجود ندارد زیرا خطا نیاز به عدم انطباق دو طرف دارد و این دوگانگی در علم حضوری وجود ندارد. پس، ریشه اصلی خطاپذیری وجود واسطه است. متعین بودن متعلق علم حضوری - که تشکیل‌دهنده واقعیت علم حضوری است - سبب رهایی از دوگانگی صدق و کذب می‌شود. معلومی که با واقعیت خود با نفس مواجه می‌شود خارج از چارچوب مفاهیم و استدلال‌ها جای می‌گیرد. از اینجا تفاوت علم حضوری با علم حصولی روشن می‌شود و از حیطة خطاپذیری بیرون می‌رود.

ویژگی‌های معرفت‌شناختی علم حضوری

تعلق بی‌واسطه واقعیت عینی معلوم حضوری به نفس امکان خطا را منتفی و ارزش معرفت‌شناختی آن را اثبات می‌کند. اما در علم حصولی، صورت علمی معلوم متعلق نفس قرار می‌گیرد، که در صورت عدم تطابق با واقعیت خارجی یا نفس‌الامری آن امکان خطا وجود دارد و سبب می‌شود که از لحاظ معرفت‌شناختی، درجه پایین‌تری داشته باشد. برای واضح شدن عدم امکان خطا و اثبات ارزش معرفت‌شناختی در علم حضوری لازم است ویژگی‌های خطاناپذیری

آن را توضیح دهیم تا در نتیجه کارکرد معرفت‌شناختی آن روشن شود.

۱. عدم واسطه (صورت)

در علم حضوری هیچ‌گونه واسطه‌ای دخالت ندارد (طباطبایی، ۱۳۶۸: ۲/۳۵)، نه واسطهٔ تحصیلی که صورت میان عالم و معلوم واسطه شود و نه واسطهٔ کسبی که عالم با دستگاه و نیروی خاصی به سراغ معلوم برود. وجود علمی معلوم همان وجود عینی اوست، یعنی معلوم با تمام هستی خویش برای عالم ظاهر می‌شود (رک. همان: ۳۸).

با نفی واسطهٔ صورت، وجه ماهوی معلوم خارج از علم حضوری جای می‌گیرد. در این صورت، هیچ‌یک از احکام و آثار ماهیت در آن راه ندارد. از این رو، اوصاف و اعتبارات ذهنی ماهیت از محدودهٔ این علم خارج می‌شوند. وجه وجودی معلوم در علم حضوری ملاک ایجاد آن است. عدم ارجاع معلوم حضوری به واقعیتی غیر خود پیوند وجودی بین مدرک و مدرک به وجود می‌آورد. در این صورت، هیچ واسطه‌ای قابلیت ندارد تا این نحوه ساختار علم را تجزیه کند. عدم واسطه در معلوم حضوری ما را با یک واقعیت بسیط مواجه می‌کند. خصوصیت این واقعیت عینی در فاعل شناسا این است که قائم به صورت ذهنی نیست، بلکه قائم به نفس و از شئون آن باشد. پس، خصوصیت عدم واسطه در علم حضوری سبب پیوند وجودی با فاعل شناسا می‌شود. این نحوه مواجهه با معلوم نشان‌دهندهٔ اعتبار معرفت‌شناختی آن است، چراکه نتیجهٔ آن عدم خطای معرفتی است.

۲. اتصال وجودی (اتحاد عالم با معلوم)

پایه و اساس علم حضوری ارتباط وجودی دو واقعیت است. از جانب عالم، نفس یا عقل او محل صدور و ایجاد علم است و از جانب معلوم، ذات وجودی

او منکشف می‌شود. در مقام علم حضوری، معلوم بالذات یا معلوم بالعرض نداریم، زیرا آن از تقسیمات علم حصولی است ولی در علم حضوری، اضافه‌ای بین دو واقعیت رخ نمی‌دهد تا در نتیجه آن معلوم بالذات یا بالعرض داشته باشیم.

وجود دوگانگی حقیقت در بعضی متعلقات‌های علم ضمانت صدق معرفت‌شناسانه آن را از بین می‌برد. در علم حصولی با دو موضوع ذهنی و خارجی مواجه هستیم، اما در علم حضوری فقط با حضور موضوع عینی برخورد داریم. «حضور»، یعنی اتصال واقعیت معلوم به واقعیت عالم، که شرط اصلی ایجاد تصورات و واقعیت اشیاء برای نفس است. (رک. طباطبایی، ۱۳۶۸: ۲/۳۴-۳۵). در برخورد شهودی و حضوری فاعل شناسا با متعلقات وجودی خود، یک انکشاف [و نه کشف] برای او رخ می‌دهد، که ظهور این تأثر نفسی ناخودآگاه انسان را به واکنش می‌اندازد. مثلاً، آدمی به هنگام درک گرسنگی، بدون اینکه کسی به او بگوید، به دنبال سیر کردن خود می‌رود یا به هنگام درک محبت فرزند خود همان لحظه او را می‌بوسد.

پس، اتصال وجودی اتحاد بین عالم و معلوم را ایجاد می‌کند و این اتحاد حضور و شهود را در پی دارد و، در نتیجه، انکشاف و واکنش حاصل می‌شود. بنابراین، فعل نفسانی منجر به فعل جوارحی می‌شود، که بهترین ضمانت صدق برای دریافت حضوری است.

۳. عدم اتصاف به قواعد منطقی و مفهومی

قواعد منطقی در پردازش تصورات اکتسابی (علم حصولی) به کار می‌روند. برای اینکه این تصورات در جریان انتقال به دیگران بتوانند مسیر صدق را طی کنند، می‌بایست از اصول منطقی پیروی کنند. قلمرو این قواعد علم حصولی و مفاهیم

است. (ربک. آشتیانی، ۱۳۷۳، ص ۴۷۹)

علم حضوری مقوله مند نیست و از دایره مفاهیم خارج است. (ربک. مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲/۲۲۰) شک، یقین، تصور و تصدیق در مورد علم حضوری به کار نمی‌روند. در نتیجه، در تضمین صدق آن نیاز به قواعد منطقی نیست. علم حضوری به سبب برخورداری از ضمانت صدقی که از متن واقع نشئت می‌گیرد دارای اوصاف وجودی است؛ از این جهت است که فیلسوفان اسلامی بیشتر به جنبه هستی‌شناختی آن می‌پرداختند.

شباهت علم حضوری

درباره اعتبار علم حضوری شباهت متعددی مطرح است که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم نمود: شباهت زبانی و شباهت غیرزبانی. در ادامه، بررسی شباهت علم حضوری را با توضیح و بررسی شباهت زبانی آغاز می‌کنیم. پیش از طرح مباحث، تذکر این نکته ضروری است که برخی از این شباهت به گونه‌ای ناظر به علم حضوری مطرح نشده است، ولی در آنها معیاری ذکر شده که قابل تطبیق بر علم حضوری است.

۱. شباهت زبانی

بیان و زبان در تأیید درستی یا نادرستی یک مسئله نقش اساسی دارد. اگر در تبیین دین از زبان و بیان نادرستی استفاده شود، هیچ‌گاه هدف آن تأمین نمی‌شود. زبان دین قرآن و سنت معصومین است. تبیین هر علمی نیاز به زبان درستی دارد. فلسفه و منطق زبان ادراکات حسی است. تبیین ادراکات شهودی و حضوری نیاز به زبان خاص دارد. زبان خاص علم حضوری در بعضی موارد دچار خطا می‌شود؛ اگر چه امکان خطا پذیرفتنی است، سرایت دادن خطای زبان تبیین به

کارکرد معرفت‌شناختی علم حضوری مغالطه است. در ذیل به سه اشکال و پاسخ آن در این زمینه اشاره می‌کنیم.

۱-۱. تفسیر حصولی وحی به وسیله انبیا و امکان خطا در آن: وحی نوعی تجربه

درونی است. مک کواری از متکلمان مسیحی معتقد است: فرقی بین وحی و تجربه دینی وجود ندارد و می‌توان وحی را بر اساس رهیافت تجربه درونی تفسیر و تبیین کرد. (رک. عباس‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۰-۱۲۲). تغییر رویکرد معرفتی متکلمان مسیحی در تفسیر وحی سبب شد که وحی را صرفاً امری درونی و شخصی بدانند. خداوند در این نحوه از تفسیر در جایگاه «انکشاف» قرار دارد. از این رو، گزاره‌های کتاب مقدس هیچ‌گونه اعتبار معرفتی نخواهد داشت. (رک. ساجدی، ۱۳۸۷، ۱۳۰ و ۱۳۲ و ۱۴۰) با توجه به این دیدگاه، هیچ ضمانت صدقی برای تبیین وحی با الفاظ و گزاره‌ها نیست و اساساً اصل خطاپذیری در آن حاکم است. پس، بیان زبانی وحی به وسیله انبیا با مشکل خطا و عدم ضمانت صدق مواجه است و شریعت کاملاً بشری و بی اعتبار خواهد بود. وحی - بر اساس اینکه دریافت درونی است - از مصادیق علم حضوری به حساب می‌آید و احتمالاً با خطاپذیری وحی، علم حضوری نیز هیچ‌گونه کارکرد معرفت‌شناختی نخواهد داشت.

پورسی: پیامبر در مواجهه حضوری و شهودی با خداوند رابطه‌ای وجودی و معرفتی برقرار می‌کند. در این رابطه وجودی، یک فعل گفتاری رخ می‌دهد. خصوصیت ویژه این رخداد دریافت حضوری همراه فعل گفتاری بر پایه عصمت و معجزه است. تفسیر تجربه‌گرایانه از وحی بر اساس دیدگاه کلام یهودی - مسیحی است که بر مبنای خطا و تناقضات تورات و انجیل به وجود آمده است.

نفی نبوت و دین از آثار تجربه درونی بودن وحی است و لازمه آن امکان خطا در دریافت وحی و بیان آن است.

وحی در اسلام همراه عصمت و معجزه است و کارکرد دین‌گذاری دارد. اگر چه هر پیامبری دارای دریافت عرفانی مخصوص به خود است و در این دریافت، نقش فعال و کاوشگر دارد، دریافت وحی یک ارتباط خاص است که نقش پیامبر در آن جز واسطه‌گری و انتقال معنا و لفظ نیست. (رک. قائمی‌نیا، ۱۳۸۷: ۹۲ و ۹۸) وحی یک دریافت حضوری مبتنی بر ارتباط وجودی است. بیان وحی نیز همان وحی است. در فرایند وحی هیچ‌گونه تفسیر حصولی از سوی پیامبر وجود ندارد تا در نتیجه در اعتبار معرفت‌شناختی وحی شک کنیم و کارکرد معرفت‌شناختی علم حضوری را زیر سوال ببریم.

۲-۱. خطا در یافته‌ها و مکاشفات عرفانی: بر پایه اصول معرفت‌شناسی، وقتی یک پدیده معرفت‌زا است که بتواند ضمانت صدق داشته باشد. ادراکات نفس، اگر ضمانت صدق پیدا کنند، معرفت‌زا می‌شوند. اما ادراک چه هنگام می‌تواند معرفت‌زا باشد؟ به عبارت دیگر، آیا برای ادراکات ضمانت صدق مطمئنی وجود دارد؟

ضمانت صدق در علم حصولی خارج از خود است، مثل بازگشت به بدیهیات یا استفاده از قواعد منطقی. علم حضوری نیز نمی‌تواند فی‌نفسه ضمانت صدق نداشته باشد و برای جلوگیری از خطاهای آن باید معیار داشته باشیم، چراکه مکاشفات و شهودهای عرفانی یکی از مصادیق بارز علم حضوری‌اند؛ عارف با واقعیت وجودی خود در یک انکشاف روحانی در حضور مراتب بالاتر از خود قرار می‌گیرد، ولی مکاشفات خود را خطاپذیر می‌داند. شک در ضمانت صدق

مکاشفات نشانهٔ عدم کارایی معرفت‌شناختی علم حضوری است.

بررسی: این سخن که «در مکاشفات عرفانی خطا راه دارد» حرف درست و مورد قبول عرفا و فلاسفه است؛ بعضی از این مکاشفات از لحاظ معرفتی دارای خطا هستند؛ منشأ این سبب به خاطر جایگاه معرفت‌شناختی علم حضوری نیست بلکه یا ناشی از باطل بودن متعلق مکاشفه یا ناشی از عدم تبیین زبانی درست از مکاشفه است. از «امکان خطا در مکاشفه» نمی‌توان نتیجه گرفت که همهٔ مکاشفات باطل و غیرحق هستند، بلکه بعضی مکاشفات جز توهم چیز دیگری نیستند و امکان خطای زبانی در بعضی دیگر از مکاشفات وجود دارد.

تبدیل زبان واقعیت به زبان گفتار (عبور معنای مکشوف از قلب به عقل) از رهگذر الفاظ و عبارات‌های توصیفی صورت می‌پذیرد. عرفا، با وجود تفاوتی که در مراتب کشف دارند، گاهی در تبیین زبانی مکاشفه دچار اشتباه می‌شوند. منشأ این خطا در کارایی معرفت‌شناختی علم حضوری نهفته نیست بلکه بدین سبب است که زبان تبیین آنها دچار خطا شده است.

۳-۱. نفی زبان خصوصی ویتگنشتاین و علم حضوری: بر مبنای نظریهٔ رفتارگرایی فلسفی، حالات نفسانی چیزی جز رفتار بیرونی انسان نیستند. ترس رفتاری ترس آمیز و حسادت رفتاری حسادت‌آمیز است. سخن گفتن دربارهٔ یک حالت نفسانی به معنای سخن گفتن دربارهٔ نوعی رفتار یا دربارهٔ استعداد انجام نوعی رفتار است. یکی از مبانی رفتارگرایی فلسفی نظریهٔ نفی زبان خصوصی ویتگنشتاین است. زبان خصوصی آن است که بیانگر احساسات درونی ما باشد، مانند «من درد دارم»، «این مطلب را فهمیدم!» و گزاره‌هایی از این قبیل که کسی غیر از خود من نمی‌تواند آنها را تجربه کند. (ر.ک. کشفی، ۱۳۸۷: ص ۳۵)

ویتگنشتاین هیچ زبانی را برای بیان احساسات و حالات حضوری معتبر نمی‌داند، زیرا راهی برای کشف درست بودن یا درست نبودن این حالات وجود ندارد. ویتگنشتاین اعتبار احساسات درونی و ادراکات ذهنی را فقط در قالب یک رفتار می‌پذیرد. بر اساس یک رفتار، الفاظ و اصطلاحات تنظیم می‌شوند و الفاظ نقشی با اصالت می‌یابند و آنگاه، پس از حرف زدن، تصورات و ادراکات حضوری به دست می‌آیند. کلام و رفتار انسان مبدأ دریافت‌های ذهنی می‌شوند و الفاظ فقط دلالت بر یک رفتار می‌کنند، بدون اینکه مصداقی داشته باشند. مثلاً، ما فقط یک رفتار خشمناک یا محبت‌آمیز داریم، بدون اینکه ادراک شخصی خشم یا محبت را داشته باشیم.

بررسی: حضور واقعیت وجودی درد یا شادی علت درک و تصور ذهنی ما از آن واقعه است، ایجاد و ساماندهی رفتارهای انسان بر اساس دریافت‌های قلبی و ذهنی اوست. تغییر تصورات ذهنی بر تغییر رفتارها اثرگذار است. گفتار و کلام (ترتیب و نظم کلمات و جملات) زبان ذهن و قلب است.

ویتگنشتاین در نظریه ادعایی خود زبان خصوصی را با تحلیل قضایا نفی کرده است. در این ادعا، باید به دو مطلب توجه کرد:

معیار کارآیی معرفت‌شناختی قضایایی که از وجدانیات حکایت می‌کند تصور صحیح و دقیق اجزای قضیه است. معیار بداهت اینگونه قضایا این است که نفس انسان محکی این دسته از قضایا را در درون خود می‌یابد و با توجه به این که خود قضیه نیز نزد او حاضر است، دیگر تردیدی در صدق قضیه نخواهد داشت. هنگامی که شخصی احساس شادی می‌کند، نفس او - با توجه به احاطه‌اش بر حالات درونی خود و ذهن - این احساس را به مفهوم حصولی تبدیل می‌کند و

در قالب قضیه به این صورت ارائه می‌کند: «من شاد هستم». واژه «من»، مفهومی ذهنی است که هم بر خود شخص صادق است، هم بر زید و هم بر هر فردی دیگر. از این رو، برای اینکه در تأثیر معرفت‌شناختی این قضیه خللی وارد نشود، استفاده از قراین مقامی - مانند اینکه هنگام بیان جمله مزبور به خود اشاره کنم یا همینکه در مقام تکلم هستم (نوعی قرینه مقامیه) - ابهام قضیه را از میان می‌برد. بنابراین، از یک سو، در دریافت درونی و علم حضوری ابهامی وجود ندارد، و از سوی دیگر، انعکاس حصولی آن یافت درونی نیز به کمک قراین مقامی از هرگونه ابهامی پاک می‌شود.

باید بین حیث وجودی محکی قضایا و حیث مفهومی آن تفکیک کرد. به عبارتی، باید بین دانستن و یافتن فرق گذاشت. ویتگنشتاین با عدم فرق بین این دو حیثیت مجبور می‌شود زبان خصوصی را - که حکایتگر حالات وجودی است نفی کند و، در نتیجه، دچار مغالطه تفکیک کاربرد درست و کاربرد نادرست زبان می‌شود. ویتگنشتاین می‌گوید: «آنچه به یک جمله معنا می‌بخشد نوعی تجربه یا حالت آگاهی ذهنی - که شخص هنگام به‌کاربردن آن جمله دارد - نیست بلکه معنای جمله با کاربردش معین می‌شود. آنجا که کاربرد به وسیله قواعد مشخص‌کننده کاربرد درست کنترل شده‌اند معنا همان کاربرد است، اما جایی که امکان کاربرد درست وجود دارد باید امکان کاربرد نادرست یا غلط نیز وجود داشته باشد.» (فیشر و اوریت، ۱۳۸۹: ۲۱۳ [پاورقی]).

معنای درست این گفته: «من می‌دانم که درد می‌کشم» این است: هنگامی که من در چنین و چنان وضعیتی درد می‌کشیدم یا می‌کشم، در این صورت، به یک تجربه گذشته یا حال معرفت دارم. با این توصیف، علم حضوری تبدیل به علم

حصولی می‌شود. در اینجا، با ویتگنشتاین موافقیم که «من می‌دانم درد می‌کشم» یعنی اینکه «من درد می‌کشم»؛ همان وقتی که ما در حال تجربهٔ درد هستیم، با درد به نحو علم حضوری آشناییم. ولی هنگامی که در حال آزمودن تجربهٔ خود از طریق تأمل روی آن هستیم، آشنایی مطابقی‌ای با مصداق اصلی - که معرفت حصولی ما را شکل می‌دهد - برایمان حاصل می‌شود. این آشنایی معرفت حصولی ما نسبت به دردمان و نیز معنادار بودن کل این جمله: «من به یقین می‌دانم که درد می‌کشم» را توجیه می‌کند. (حائری یزدی، ۱۳۸۰: ۱۴-۱۶)

۲. شبهات غیرزبانی

پایه و اساس کارکرد معرفتی علم حضوری تعمیم آن به دیگر ادراکات حصولی است، به گونه‌ای که بتواند مبنای صدق معرفتی آنها باشد. بعضی از اشکالاتی که در ذیل اشاره می‌کنیم درصدد هستند تا، با نقض کردن دایرهٔ معرفتی علم حضوری، از کارکرد معرفت‌شناختی علم حضوری بکاهند.

۱-۲. **عدم کارآیی معرفت‌شناسی علم حضوری:** از دیدگاه بعضی، کارآیی معرفت‌شناختی علم حضوری در بازگشت علم حصولی به آن است. به عبارت دیگر، علم حضوری به این دلیل مشکل‌گشای شک‌گرایی و نسبیت در حوزهٔ معرفت‌شناسی است که مرجع و پشتیبان علم حصولی است. ولی این سخن یک بیان خام و بی‌اساس است، که هیچ‌یک از پیشینیان این حرف را نزده بلکه اولین بار علامه طباطبایی آن را ذکر کرده‌اند.

تفسیر نحوهٔ «بازگشت علم حصولی به علم حضوری» دارای ابهام است و هنوز تعریف مشخصی ندارد. و اساساً با مشاهدهٔ خطا در ادراک ما، این علم حضوری ادعایی هم خطاپذیر بوده، اعتباری نخواهد داشت. (رک. یشیری، ۱۳۸۲:

بررسی: علم حضوری دو خصوصیت ویژه دارد: یکی اینکه علم حضوری هیچ‌گونه واسطه ذهنی ندارد، بر خلاف علم حصولی که صورت ذهنی واسطه حکائی آن است، و دیگری اینکه رابطه علم حضوری با نفس رابطه‌ای وجودی است، برخلاف علم حصولی که رابطه مفهوم با ذهن است. تفاوت علم ما به غم و شادی خودمان با علم ما به درخت و خانه در این است که در اولی نفس با ذات غم و شادی مواجهه وجودی دارد اما در قسم دوم ذهن با مفاهیم آنها تماس دارد. (رک. طباطبایی، ۱۳۶۸: ۲/۳۴-۳۵)

اشتباه اشکال‌کننده این است که ذهن و قوای ادراکی را واسطه تحصیلی علم حضوری قرار داده است (رک. یتربی، ۱۳۸۲: ۱۴۱-۱۴۲)، حال آنکه علم حصولی با دستگاه مخصوصی به نام ذهن در ارتباط است ولی علم حضوری با واقعیت وجودی نفس در ارتباط است. (رک. طباطبایی، ۱۳۶۸: ۲/۳۶-۳۷)

۲-۲. احساس‌های کاذب:

روانشناسان احساس را این‌گونه تعریف می‌کنند: «انتقال اثر محرک از گیرنده حسی به سیستم اعصاب مرکزی، که به صورت عینی قابل پیگیری است.» (ایروانی و خداپناهی، ۱۳۷۹: ۲۱) فرایند داده‌های حسی و پردازش آنها در ذهن بر ادراک اثرگذاراند. احساس و ادراک سرشار از خطا است که در روانشناسی ادراکی به اثبات رسیده است. احساس گرسنگی کاذب، حس اعضای قطع شده از نمونه‌های خطای ادراکی است. با توجه به اینکه احساس گرسنگی و دیگر امور هم‌سنخ با علم حضوری درک می‌شوند، چگونه می‌توان برای علم حضوری ارزش معرفتی قایل شد؟

بررسی: آنچه در روانشناسی ادراکی به اثبات رسیده است خطای حسی است. در این خطای حسی، تجربه حسی و خیالات و توهمات نیز اثرگذارند؛ کسی که

انگشت دستش قطع شده است بعضی مواقع در همان عضو احساس خارش می‌کند یا در مواردی فردی احساس گرسنگی می‌کند که شکمش پر از غذا است. این رخداد ربطی به علم حضوری ندارد بلکه این ادراک بر اساس سابقه ذهنی و عادت قبلی حاصل می‌شود: هنگامی که شخص بی‌انگشت در شرایطی مشابه با زمان انگشت داشتن قرار می‌گیرد، ناخودآگاه اقدام به خاراندن انگشت نداشته می‌کند. و شخصی که شکمش پر است در شرایط محیطی خاصی احساس گرسنگی می‌کند. از لحاظ وجودی، چون نفس این حالت را درک می‌کند، پس، بدون هیچ تردیدی این حالت در درون نفس رخ داده است. بنابراین، نباید منشأ خطا را در علم حضوری دانست بلکه می‌تواند علت این خطای ادراکی شرایط محیطی مشابه، پیش‌فرض‌ها و دخالت توهمات و خیالات باشد.

نتیجه آنکه ادراک‌هایی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم با حواس در ارتباط‌اند - حتی موقعی که ابزار حس‌کننده از بین برود - اگر در شرایط محیطی مشابه قرار گیرند، طبق آن سابقه ذهنی همان حالت ادراکی سابق رخ می‌دهد که به آن خطای ادراکی می‌گویند، مثل احساس گرسنگی کاذب که کذب بودن این احساس به سبب خطا بودن درک گرسنگی نیست بلکه بدین سبب است که ذهن تفسیری اشتباه از علت آن ارائه کرده است و چون در علت‌یابی آن دچار اشتباه شده، به آن احساس گرسنگی کاذب می‌گویند. بنابراین، علم حضوری در این مورد هیچ‌گاه با چالش معرفت‌شناختی مواجه نمی‌شود.

۳-۲. اختلاف در تفسیر حقیقت نفس: اگرچه حقیقت نفس با علم حضوری

درک می‌شود ولی اختلاف دیدگاه‌ها درباره نفس نشان می‌دهد که علم حضوری ارزش معرفتی ندارد و گاهی به خطا می‌رود.

بررسی: متعلق علم حضوری در علم به نفس خود هستی و واقعیت آن است، نه مفاهیم یا ماهیت آن. (ربک. صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ۴۷/۱-۴۸) دریافت وجودی معلوم حضوری با تفسیر و تبیین‌های حصولی از آن متفاوت است. اگرچه حقیقت وجودی نفس با علم حضوری درک می‌شود، اما جز این نیست که از پس این مرحله، ذهن به تفسیر فلسفی آن می‌پردازد و به نتایجی دست می‌یابد. بنابراین، اختلاف دیدگاه‌ها و اشتباه‌ها به تفسیر حصولی از این دریافت حضوری برمی‌گردد.

۵-۲. خطای بعضی افراد در درک هویت و شخصیت خود: هر فردی دارای یک هویت و شخصیت فکری و رفتاری است و بر اساس یک سری افکار و رفتارهای هم‌سنخ - و نه متضاد - زندگی می‌کند. این درک هویت و شخصیت به یقین با علم حضوری صورت می‌گیرد. اما گاهی، افکار و رفتار شخصی دچار گسست می‌شود، به طوری که گویا چندین شخصیت در یک فرد زندگی می‌کنند. حال، اگر علم حضوری کارآیی معرفت‌شناختی دارد، چرا این بیماری برای بعضی افراد رخ می‌دهد؟

بررسی: یکی از شرایط تحقق وجودی علم حضوری مواجهه با یک حالت و پدیده است. اما اینکه علت آن حالت روحی و ذهنی چیست و اینکه آیا منشأ درستی دارد یا نه از کارکردهای علم حصولی (علوم تجربی) است. هر چند هویت و شخصیت هر کس از لحاظ وجودی برای خودش حاضر است، گاهی در تفسیر این شخصیت دچار اشتباه می‌شود. پس، و این دوگانگی شخصیت هیچ ربطی به کارکرد معرفت‌شناختی علم حضوری ندارد بلکه به عوامل بیرونی مثل سوء رفتارهای جسمی، جنسی مرتبط است.

نتیجه‌گیری

پی بردن به ارزش و میزان معرفتی دریافت‌های حضوری دایره کارکرد آن را به‌خوبی روشن می‌کند. وجه تمایز علم حضوری - که دریافت وجودی است - با علم حصولی - که دریافت مفهومی است - در این است که «حضور» تبیین‌کننده واقعیت شیء است پس خطاپذیر نیست. در مواجهه مفهومی با اشیاء، احتمال صدق و کذب وجود دارد و عدم ضمانت صدق علت خطاپذیر بودن آن است، اما علم حضوری چون از دایره مفاهیم بیرون است و به‌طور مستقیم با واقعیت وجودی - چه خارجی و چه ذهنی - در ارتباط است، احتمال خطا در آن وجود ندارد. خود متعین بودن متعلق علم حضوری - که تشکیل‌دهنده واقعیت علم حضوری است - سبب رهایی از دوگانگی صدق و کذب می‌شود؛ معلومی که با واقعیت خود با نفس مواجه می‌شود خارج از چارچوب مفاهیم و استدلال‌ها جای می‌گیرد و، در نتیجه، مرز تفاوت آن با علم حصولی روشن می‌شود و از حیطة خطاپذیری بیرون می‌رود.

معیار ارزش معرفت‌شناختی علم بر اساس نحوه ارتباط آن با واقعیت است. تعامل مفهومی و تعامل وجودی دو نحوه کارکردی معرفت‌شناختی علم را نشان می‌دهند. ارتباط صورت عینی معلوم با نفس و ارتباط صورت مفهومی معلوم با نفس دو معیار اساسی برای تعیین کارکرد معرفت‌شناختی علم‌اند. در جایی که نفس با صورت عینی معلوم در ارتباط است، امکان خطا از بین می‌رود و ارزش معرفت‌شناختی آن روشن است، اما در جایی که نفس با صورت مفهومی معلوم در ارتباط است، مشکل مطابقت از ارزش معرفت‌شناختی آن می‌کاهد.

کارکرد معرفت‌شناختی علم حضوری دارای سه ویژگی عمده است:

- عدم واسطه در معلوم حضوری ما را با یک واقعیت بسیط و قایم به نفس

مواجه می‌کند، که نتیجه آن عدم خطای معرفتی است؛

- در علم حضوری فقط با حضور موضوع عینی مواجه‌ایم؛

- علم حضوری مقوله‌مند نیست و از دایره مفاهیم خارج است و در تضمین

صدق آن نیاز به قواعد منطقی نیست.

برخی اندیشمندان در نفی ارزش معرفت‌شناختی علم حضوری به اشکالاتی تمسک کرده‌اند، از جمله تفسیر حصولی وحی از سوی انبیا و امکان خطا در آن، خطا در یافته‌ها و مکاشفات عرفانی، و نفی زبان خصوصی ویتگنشتاین و علم حضوری، که در متن مقاله در دو فاز شبهات زبانی و غیر زبانی مطرح و پاسخ داده شد.

کتابنامه

- ایروانی، محمود و محمد کریم خداپناهی (۱۳۷۹). *روان‌شناسی احساس و ادراک*، تهران: سمت.
- آشتیانی، میرزامهدی (۱۳۷۳). *تعلیق بر شرح منظومه حکمت*، تهران: دانشگاه تهران.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۰). «جنبه‌ای تجربی از علم حضوری»، ترجمه سیدمحسن میری، *فصلنامه ذهن*، س ۲، ش ۶-۷.
- ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۷). *وحی‌شناسی مسیحی با گذری بر وحی قرآنی، قبسات*، س ۱۳، ش ۴۷.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۴۱۰)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعة العقلیة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۱)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، به‌کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- _____ (۱۳۶۸). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، به‌کوشش مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۴۲۳). *نهایة الحکمة*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- عباس‌زاده، مهدی (۱۳۸۷). «وحی از دیدگاه مک کواری و مطهری»، *قبسات*، س ۱۳، ش ۴۸.
- فیشر، الک و نیکلاس اوریت (۱۳۸۹). *نگاهی انتقادی به معرفت‌شناسی جدید*، ترجمه و نقد حسن عبدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۷). «وحی در خانه عنکبوت»، *قبسات*، س ۱۳، ش ۴۷.
- کشفی، عبدالرسول (۱۳۸۷). «بررسی و نقد نظریه رفتارگرایی فلسفی»، *پژوهش‌های فلسفی - کلامی*، س ۹، ش ۴.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). *آموزش فلسفه*، چ ۴، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- یشربی، سیدیحیی (۱۳۸۲). «علم حضوری: نقد آرای معاصر در تعریف و کارآیی علم حضوری»، *فصلنامه ذهن*، س ۴، ش ۱۵-۱۶.